

دور جا دور دنيا

۹

انگلستان / هارولد پينتر

خيانت

ترجمه: نگار جواهریان / تينوش نظام جو



صحنه اول
۱۹۷۷ (بهار)

در یک بار.

ظهر.

اما پشت یک میز در انتهای صحنه نشسته است. جری با دو لیوان به او می‌پیوندد: آبجو برای خودش و یک گیلان شراب برای اما. جری می‌نشیند. به هم لبخند می‌زنند، لیوان‌هایشان را بلند می‌کنند و در سکوت به سلامتی هم می‌نوشند. جری به پشتی صندلی تکیه می‌دهد و به اما نگاه می‌کند.

جرى خب...؟

اما خوبى؟

جرى خوب.

اما خوب سر حال به نظر مى‌آی.

جرى ای، نه چندان.

اما چرا؟ چه ته؟

جری خمارم.

(لیوانش را بلند می‌کند.)

سلامتی.

(می‌نوشد.)

تو خوبی؟

اما خیلی خوبم.

(اما نگاهی به سالن می‌اندازد، سپس به سوی او برمی‌گردد.)

این جا مثل قدیم مونده.

جری هوم. خیلی وقته.

اما آره.

(مکث.)

چند روز پیش به فکر تو بودم.

جری عجب؟ چرا؟

(اما می‌خندد.)

چرا؟

اما راستش خوبه آدم گاهی به گذشته فکر کنه. نه؟

جری خیلی خوبه.

(مکث.)

خب پس، همه چیز روبه‌راهه؟

اما ای، خیلی بد نیست.

(مکث.)

می دونی چند وقته همدیگه رو ندیدیم؟
جری اومده بودم افتتاحیه اون نمایشگاه نقاشی، کی
بود...؟

اما نه، منظورم اون نیست.

جری آهان، منظورت تنهاست؟

اما آره.

جری هوم...

اما دو سال.

جری آره، فکر کنم همین حدوداست. هوم...

مکث.

اما خیلی وقت پیش.

جری آره. خیلی.

(مکث.)

کاروبار چطورره؟ نمایشگاه؟

اما فکر می کنی چطور می تونه باشه؟

جری خوب. اگه از من می پرسی می گم حتی خیلی خوب.

اما خوشحالم این فکر رو می کنی. به هر حال، درست

می گی. من عاشق این کارم.

جری نقاش ها آدم های بامزه ای ان، مگه نه؟

اما هیچ هم بامزه نیستن.